

پرسش ۱۵۲: آیهی (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...) (....)

سؤال / ۱۵۲: قال تعالى: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) ([404])، وقال تعالى: (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً) ([405])، ما الفرق بين الآيتين؟

حق تعالی می فرماید: (و هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم) ([406])، و نیز می فرماید: (و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است) ([407])، این دو آیه با یکدیگر چه فرقی دارند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
العمى في كلتي الآيتين: عمى البصيرة، وليس عمى البصر.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و
سلم تسليمًا.

کور بودن در هر دو آیه، کوری بصیرت است و نه کوری چشم.

وقوله تعالى: (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً)، أي من كان ملتفتاً إلى هذا العالم الجسماني وغافلاً عن ملكوت الله سبحانه وتعالى، فلا يصدق ولا يعتقد بآيات الله الملكوتية كالرؤيا والكشف، بل ولا يعمل للارتقاء بروحه في ملكوت السماوات، فمبلغه من العلم هذه الحياة الدنيا، فهو أعمى البصيرة؛ لأنه لا يرى الحق وإن كان كالشمس في رابعة النهار.

آیهی (و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است)، یعنی کسی که نظرش به این عالم جسمانی باشد و از ملکوت خداوند سبحان و متعال غافل باشد، نشانه‌های ملکوتی خدا از قبیل رؤیا و مکاشفه را تصدیق نمی‌کند و به آنها متعقد نمی‌باشد و حتی برای ارتقای روحش در ملکوت آسمان‌ها تلاشی نخواهد کرد. منتهای دانش چنین کسی همین زندگی دنیوی است؛ پس او از بصیرت نابینا است؛ چرا که حق را نمی‌بیند حتی اگر به سان خورشید در وسط روز باشد!

أما قوله تعالى: (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)، فهي. فيمن كان قد. ارتقى في. ملكوت السموات، وهو. يرى ما. لا يرى الناس، أي إن بصيرته مفتوحة، ولكن عندما بُعث ولي الله لم يؤمن به حسداً، كما هو حال (بلعم بن باعوراء)، فقد كان يرى ما تحت العرش، ولكنه لم يؤمن بموسى (عليه السلام) حسداً له، ومال إلى الظالمين، قال تعالى: (وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) ([408])، والآيات التي بعد هذه الآية تبين هذا المعنى: (قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى) ([409]).

اما این سخن حق تعالی (و هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم) ، درباره‌ی کسی است که به ملکوت آسمان‌ها صعود کرده و چیزهایی می‌بیند که مردم نمی‌بینند؛ یعنی بصیرتش گشوده است ولی هنگامی که ولی خدا مبعوث شود، از روی حسادت به او ایمان نمی‌آورد، همان طور که بلعم بن باعورا اینگونه بود. او تحت عرش را می‌دید ولی از روی حسادت، به حضرت موسی (عليه السلام) ایمان نیاورد و به سوی ستمگران متمایل شد. حق تعالی می‌فرماید: (خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد) ([410]) ، و آیاتی که پس از این آیه وجود دارند، این معنا را روشن می‌سازد: (گوید: ای پروردگار من! چرا مرا

نابینا محشور کردی و حال آنکه من بینا بودم؟! * گوید: همچنان که آیات و نشانه‌های ما بر تو آمد و تو فراموش‌شان کردی، به همین صورت امروز، فراموش می‌شوی). [411]



[404] - طه : 124.

[405] - الإسراء : 72.

[406] - طه : 124.

[407] - إسراء : 72.

[408] - الأعراف : 175، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام): (أنه أعطي بلعم بن باعورا الاسم الأعظم، وكان يدعو به فيستجيب له فمال إلى فرعون، فلما مر فرعون في طلب موسى وأصحابه قال فرعون لبلعم: ادع الله على موسى وأصحابه ليحبسه علينا، فركب حمارته ليمر في طلب موسى فامتنعت عليه حمارته، فأقبل يضربها فأنطقها الله عز وجل فقالت: وبيك على ماذا تضربني؟ أتريد أن أجيء معك لتدعو على نبي الله وقوم مؤمنين؟ فلم يزل يضربها حتى قتلها، وانسلخ الاسم من لسانه، وهو قوله: "فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين * ولو شئنا لرفعناه بها ولكنه أخلد إلى الأرض واتبع هواه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث. أو تتركه يلهث." وهو مثل ضربه. فقال الرضا. (عليه السلام): فلا يدخل الجنة من البهائم إلا ثلاثة: حمارة بلعم، وكلب أصحاب الكهف، والذئب، وكان سبب الذئب أنه بعث ملك ظالم رجلا شرطياً ليحشر قوماً من المؤمنين ويعذبهم، وكان للشرطي ابن يحبه، فجاء ذئب فأكل ابنه فحزن الشرطي عليه، فأدخل الله ذلك الذئب الجنة لما أحزن الشرطي) بحار الأنوار: ج 13 ص 377.

[409] - طه : 125 - 126.

[410] - اعراف: 175. از حسین بن خالد از ابو الحسن امام رضا ع روایت شده است که فرمود: (به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد. با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ اما به سمت فرعون تمایل پیدا کرد. وقتی فرعون به دنبال موسی و یارانش افتاد، فرعون به بلعم گفت: خدا را دعا کن تا موسی و یارانش محبوس شوند تا به آنها برسیم. بلعم بن باعورا خرش را سوار شد تا به دنبال موسی برود. خرش از راه رفتن امتناع ورزید. شروع به شلاق زدنش نمود. خداوند عزوجل زبان حمار را گشود و او گفت: وای بر تو! چرا مرا می‌زنی؟ می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنان را نفرین کنی؟! او را آن قدر کتک زد تا خر بمرد. آنگاه اسم اعظم از زبانش گرفته شد. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: (فَانَسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ) (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد * اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد) (و او مصداق همین مثل است). بحار الانوار: ج 13 ص 377.

